

چریک های فدایی پهلوی



میلاد جلیلزاده
خبرنگار گروه فرهنگ

سرود چریک های فدایی خلق که برای چهل-پنجاه سال پیش بود و توسط دشمنان سرسخت پادشاهی پهلوی سروده و قرائت می شد، امروز از دهان پادشاهی خواهان شنیده می شود؛ نه به عنوان توبه آنها از مرام پیشینی و آشتی شان با چپ ها، بلکه به عنوان سرودی برای نمایشی که دفاعیه ای از فاشیستی ترین و دست راستی ترین جنبش اجتماعی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ است. این شگفتی اما چرا پدید آمد و چرا آنها چنین سرودی را برای چنین مقصودی برگزیدند؟ قضیه تنها و تنها به بی سوادی سیاسی و اجتماعی آنها می برسد که پشت انتخاب این سرود برای یک نمایش ظاهرا معترضانه ایستاده بودند. آنها همین نکته ساده را نمی فهمیدند که سرود «سراومد زمستون...»

از جهانی دیگر است و یکسره با جهان خودشان تفاوت دارد حتی اگر این سرود سال ۸۸ در اردوگاه انتخاباتی اصلاحات هم استفاده شد و تا پای یافتن جنبه ای نمادین برای سبزها پیش رفت، می شد آن را با گرایش سابقا چپ میرحسین موسوی که لیدر آن جریان بود توجیه کرد اما حالا هیچ چیز نمی تواند این ناهمگونی را در نمایش «خانه امن» توجیه کند. دیدن بی سوادی های مایوس کننده از پادشاهی خواهان و پهلوی چی ها چیز عجیبی نیست و به طور روزمره، موارد بسیار بفرخ تری از استخدام یک سرود چپ برای نمایشی راستگرا می شود سراغ گرفت اما آنچه این مورد به خصوص را برجسته می کند مرور نام کسانی است که این بار در کسوت مدافعان پهلوی و دشمنان نظام سیاسی فعلی، از این سرود چریک های فدایی خلق استفاده کرده اند. آنها هنرپیشه هایی هستند که سال ها در سینما و تلویزیون ایران فعال بودند و تا همین چند سال یا حتی چند ماه پیش، روی آنتن

یا روی پرده حضور داشتند. مساله به سیاسی شدن سلبریتی ها برمی گردد یا به تعبیر دقیق تر، به اینکه چنین چهره هایی شاید به تحریک بعضی از سیاستمداران حرفه ای در مقطعی از تاریخ ایران جایگاه لیدرهای سیاسی و اجتماعی طبقه متوسط را پیدا کردند؛ حال آنکه درون مایه لازم برای قرار گرفتن در چنین موقعیتی را نداشتند و از مقطعی به بعد، جامعه چنان به این ناترازی واکنش نشان داد که به طور کل وجود این افراد را زیر سوال برد؛ نه صرفا فعالیت سیاسی و اجتماعی شان را. هنرپیشه های سینما و تلویزیون کسانی که لااقل تا قبل از سال های ۹۶ و ۹۷، در امتداد و در قیاس با صنوف جدی تری مثل نویسندگان و کارگردان ها به عنوان بخشی از جامعه روشنفکری ایران شناخته می شدند وقتی از زیر عبای آن طیف های جدی تر بیرون آمدند و خودشان سخن گفتند دیگر آن تصویر و تصور پیشین را از دست دادند. وقتی پس از سال های ۹۶ و ۹۷ موقعیت و فعالیت های آنها زیر ضرب نقد رفت هر قدر

در این چند سال به لحاظ سواد و هوش سیاسی و اجتماعی بیشتر به چالش کشیده شدند و زیر سوال رفتند، بیشتر خرابکاری کردند و پرده های جدیدی از فقر دانش و هوش شان را بالا بردند. حالا شاید نمایش خانه امن که فقط برای خارج نشین ها اجرا می شود، نه مخاطب چندان زیادی داشته باشد نه تأثیرگذاری قابل توجه، اما می توان از جنبه ای دیگر هم به ماجرا نگاه کرد و با رصد اینکه چرا و از کجا کار به چنین وضع خنده داری رسید، به واکاوی موضوع مهم تری پرداخت که از یک سو عیار دانش و هوشمندی سیاسی و اجتماعی سلبریتی ها را نشان می دهد و از سوی دیگر مساله ای عمومی تر را در کانون توجهات قرار می دهد. مساله ای که همان رویای رفتن به خارجه و به جنگ آوردن خوشبختی ابدی است. این رویا در شئون مختلفی نمود پیدا می کند و راه حل نیل به خیلی از آرزوهای دیگر شناخته شده است؛ از پولدار شدن و آزاد بودن گرفته تا متجلی کردن استعداد های هنری.

رویای هنر تبعیدی

ساختن چیزی به نام «سینمای در تبعید» یا حتی «تئاتر در تبعید»، به فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بین عده ای از عوامل سینما و تئاتر که از کشور مهاجرت کرده بودند تبدیل به یک هدف رویایی شد. اینکه آیا برخورد های حذفی با همه آن افراد در دهه ۶۰ کار درستی بود یا نه بحث دیگری است که به آن کم پرداخته نشده اما در همان دوران هم تعدادی از اصلی ترین چهره های فیلمسازی در کشور ماندند و برای حضور مجددشان جلوی دوربین تلاش کردند. محمدعلی فردین تا آخرین روز عمر در حسرت شنیدن صدای سوت دوربین نگاتیو بود. ناصر ملک مطیعی که بیشتر عمر کرد در اواخر دوره حیات توانست یک فیلم بازی کند که هیچ گاه اکران نشد. این اتفاق برای بهمن مفید هم افتاد و البته فیلم او بدون نمایش چهره خود او اکران شد. سعید راد مدتی از ایران رفت اما حاضر نشد وقتی خارج از کشور بود در هیچ فیلم یا نمایشی بازی کند یا حتی مصاحبه ای علیه نظام سیاسی ایران انجام دهد و بالاخره توانست برگردد و دوباره در ایران فیلم بازی کند. ایرج قادری هم ماند و دوره های سختی را گذراند تا اینکه بالاخره توانست دوباره جلوی دوربین بیاید و هم اینکه خودش فیلم بسازد. اگر

هنوز استدلال هایی محکم علیه تندروری های دهه ۶۰ بیان می شوند یا اتکا به ماندن و مقاومت نجیبانه چنین چهره هایی صرف نظر از سابقه شان در سینمای فیلمسازی است؛ نه آنها که بعضی شان حتی بعد از انقلاب به دوربین معرفی شدند و یک روز بی هوا گذاشتند و رفتند. از میان تمام کسانی که رفتند، بدون مبالغه هیچ کدام نتوانستند در آن سوی آب ها موفقیت های داخلی شان را تکرار کنند. یکی از پرنسپل ترین نمونه ها محسن مخملباف است که سردهسته تدروری های دهه ۶۰ بود و بعد کارش به فیلم ساختن در اسرائیل هم کشید اما مخملباف خارج نشین در برابر آن مخملبافی که کارهایش را در داخل می ساخت و به خارج از کشور می فرستاد تقریبا هیچ است. نام های متعددی را در این سال ها می شود سراغ گرفت که نه به قصد گذراندن دوران بازنشستگی بلکه برای ادامه مسیر کاری شان در فضای دیگر، از ایران رفتند اما بدون استثنا هیچ کدام شان در آن سوی آب ها موفق نبودند. عموما نوع واکنش ها به چنین مسائلی با احوال روحی و نظرگاه ایدئولوژیک افراد پیوند می خورد. یعنی عده ای از افراد هستند که روی مهاجرت به کشورهای غربی تعصب دارند و هر نوع نفی یا زیر سوال بردن این عمل را تخریب چهره

رویا هایشان می بینند یا احساس می کنند که به این شکل مشکلات داخل کشور در حال انکار است. روی همین حساب چنین افرادی ممکن است موضع سرسختانه ای در برابر این گزاره بگیرند که «هیچ هنرمندی در آن سوی آب ها به اندازه داخل کشور موفق نبوده است» اما این تعصبات لجوجانه، واقعیت را عوض نمی کند. حتی اگر از سمت دولت و حکومت بر سر راه فعالیت یک هنرمند موانعی ایجاد شود، فضیلت در ماندن و تلاش برای رفع موانع است نه رفتن؛ و به علاوه مقصر این مهاجرت هرکه باشد به هر حال این واقعیت تغییر نمی کند که سینماگران و تئاتری های ایران در خارج از کشورشان به هیچ وجه موفق نیستند. با این حال رویای فعالیت سینمایی و تئاتری در خارج از ایران نه تنها تا به حال در بین بعضی از چهره ها خاموش نشده، بلکه در نسل های جدید هم باز تولید می شود. این یک خود ویرانگری محض است که گاهی وقتی یک شخص تصور می کند چیزی برای از دست دادن ندارد ممکن است تصمیم به انجام آن بگیرد. پس از دی ماه سال ۱۳۹۶ که موج منفی بزرگی علیه سلبریتی ها به راه افتاد بسیاری از چهره های مشهور دچار چنین وضعیتی شدند. مهناز افشار و حمید فرخ نژاد از جمله چنین چهره هایی بودند.



جیب هم رانزید، براندازی پیشکش

علیرضا امیرقاسمی، تهیه کننده موسیقی و کنسرت که فرزند رئیس اداره تشریفات پهلوی هم هست و از سال گذشته به عنوان نویسنده و تهیه کننده تئاتر خانه امن وارد صحنه شد، می گوید: «ایده اولیه نمایش، از قدم زدن های من و حمید فرخ نژاد در دوران کرونا آغاز شد که حدود ۵۰۰ مایل (نزدیک به ۸۰۰ کیلومتر) با همدیگر راه رفتیم. خوب در آن زمان حمید در ایران کار می کرد و من اینجا بودم و امکان اینکه ارتباط مان علنی باشد را نداشتیم.» چنانکه پیداست، خط و ربط های منتهی به ساخته شدن چنین تئاتری، به پیش از حوادث شهریور ۱۴۰۱ و نیمسال پراشویی که در پی آن آمد برمی گردد. این درون مایه که از رحم باخت و آمادگی برای قمار متولد شده، در ذهن و جان بسیاری از سینمایی های ایران بود تا اینکه اتفاقات پس از فوت خانم مهسا امینی جو هیجان زده ای در میان این افراد ایجاد کرد و آنها را به اتخاذ شتاب زده ترین تصمیم ها واداشت. چهره هایی مثل بزرو ارجمند، احسان کریمی و حمید فرخ نژاد از ایران رفتند و امثال مهناز افشار، پل های پشت سرشان برای بازگشت را ویران کردند. وقتی قرار شد تمام بضاعت این جماعت یک جا جمع شود و اثری هنری را پدید بیاورد چیزی فراتر از تئاتر خانه امن به وجود نیامد. یک آتش شوربا که همه چیز در آن یافت می شود و نهایتا طعم خاصی هم نمی دهد. از سرودی که چریک های فدایی خلق در دهه ۵۰ می خواندند و در سال ۱۳۸۸ نماد جنبش سبز شده بود، تا زن ۵۰ ساله ای که قرار است نقش یک تینیجر خیلی جوان را بازی کند، همه چیز در این نمایش هست اما همه اینها در نهایت هیچ چیزی نمی گوید. مشکل اصلی کار این است که دشمنان نظام سیاسی ایران برای سرنگونی

این حکومت از شیوه های انقلاب ۵۷ تقلید می کنند حال آنکه عمدتاً مرام لیبرال دارند و این مرام، اساسا با نگاه و شیوه و رفتار انقلابی تناقض ذاتی دارد. همین قضیه آنها را در یک تقلید سطحی و پارودیک از آن رویداد فراگیر کشانده و مضحکه هایی ایجاد می کند که یکی شان همین تئاتر خانه امن است. علیرضا امیرقاسمی که نویسنده و تهیه کننده کار است، می گوید: «زمانی که شاهزاده رضا پهلوی صحبت کردند در رابطه با اینکه فرقی نمی کند (یک فرد) در چه مرام یا چه ایده ای باشد و الان وقت همبستگی است، این من را به یاد دوران انقلاب ۵۷ انداخت که همان همبستگی بین گروه های مختلف، آن انقلاب را به راه انداخت. برای همین این طرح (خانه امن) به ذهن آمد که افشار مختلف جامعه می توانست کنار هم قرار بگیرند، با عقاید مختلف اما با یک هدف.» حالا خروجی کار فقط همین شده که عده ای از چهره های مشهور دور هم جمع شوند و یک نمایش را در خارج از کشور اجرا کنند تا ثابت شود که در خارج از کشور هم می توانند کار کنند و نیازی به حضور در ایران ندارند. حالا مسائل مهم تری مثل اینکه محتوای کار چیست، کیفیت آن چقدر خوب است و چقدر تأثیر می گذارد، هیچ کدام اهمیت ندارند. محتوای کار بسیار نازل و بی اندازه ضعیف است، کیفیت کار نسبت به خیلی از آثار آماتور داخل کشور هم پایین تر است و تأثیرگذاری آن تقریبا هیچ است. به همین دلیل با تکیه بر اجرا شدن چنین نمایشی، نمی شود وجود هنر در تبعید را جدی گرفت. در ضمن مشخص است که تمام این چهره ها در داخل پرورش پیدا کردند و مشهور شدند و در فضایی که اوج محتوای پرآزای و

کیفیت فنی و تأثیرگذاری اجتماعی اش تئاتر خانه امن است، هیچ چهره ای نمی تواند متولد شود یا اوج بگیرد. گذشته از اینها بین همین عده محدود هم اختلافات جدی و عمده ای وجود دارد و رویای امیرقاسمی برای یکی شدن افراد با هر عقیده ای جهت مخالفت با نظام سیاسی ایران، همین اول راه، در واکنشی که فریبزیر عرب نیا به مهناز افشار نشان داد، نقش بر آب می شود. عرب نیا در حال اجرای تئاتری به نام «مرده شور» است که آن هم تم اپوزیک و مایه های ضدیت با نظام سیاسی ایران را دارد اما واکنش او به تبلیغات مهناز افشار برای تئاترش کاملا منفی بود. او ویدئویی در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد که در آن خطاب به مهناز افشار می گوید: «از نظر پسند های اجتماعی و سیاسی و اصلا از نظر باور به هر مسیری، من با شما هیچ گونه نزدیکی ندارم. نه به معنای اینکه من بهتر یا بدترم. خیلی تفاوت داریم ما. این قدر تفاوت داریم که زیر یک سقف در یک سیاره جا نمی شویم. هم از نحوه باور به مردم و سرنوشت شان و هم از نظر شیوه ای که با آنها برخورد می کنیم... باز هم تأکید می کنم برای مخاطبان؛ من و خانم افشار از نظر آشنخوهرای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی هیچ گونه ارتباطی نداریم و ایشان را غیر از یک فیلمی که با هم همکاری کردیم، دیگر نه دیده ام و نه رابطه کاری یا غیرکاری داشته ام.» هنوز تعداد کسانی که به عنوان فعالان سینما و تلویزیون و تئاتر ایران می خواهند در خارج از کشور فعالیت شان را ذیل ساختار «هنر در تبعید» ادامه بدهند، به ۱۰ نفر هم نرسیده که چنین شفاق و اختلافاتی میان شان دیده می شود و از همین رونمی توان آینده ای منسجم را برای این گروه از افراد تصور کرد.